

فصلنامه راهبرد سیاسی
سال سوم، شماره ۹، تابستان ۱۳۹۸
صفحات: ۲۰۳-۲۲۰
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۲۸؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۰۶/۱۹

درآمدی بر جریان شناسی فمینیسم سیاسی در ایران

محمد قربانی گلشن آباد*

چکیده

از دیدگاه اندیشمندان و فلاسفه عصر روشنگری «زنان»، عناصری غیر تعقلی و ثانویه‌اند. در بررسی و دقت نظر در آثار این اندیشمندان و حتی متأخرین از آنها، وقتی صحبت از «حقوق طبیعی» و «حقوق بشر» می‌شود، منظور جامعه «مردان» است. با عنایت به مطالب فوق، فمینیسم ایرانی نیز، همزمان با اسلاف غربی خویش، در تدارک تامین و تولید محتوای مرتبط به اقسام و اشکال فمینیسم است که ظهور و بروز آن در بزرگداشت روز جهانی زن (۸ مارس مصادف با ۱۷ اسفند) است و سعی دارد ضمن بومی سازی مفاهیم آن در داخل کشور، جریان لاغر و رو به زوال فمینیسم ایرانی را به جنبشی فربه و پویا تبدیل کند. مقاله حاضر با روش مطالعه کتابخانه‌ای و اسنادی و کاوش در ادبیات سیاسی منتشره از طرف رهبران و هواداران این جریان، تصویری اجمالی از آن، ارائه کرده و بتواند همچون «درآمدی» بر این جریان پرتوفکنی کند. ضمن تبیین مفهومی فمینیسم، به گرایش‌های مختلف سیاسی آن پرداخته و در نهایت ضمن پرداخت به جریان شناسی فمینیسم ایرانی، برآوردی اجمالی ارائه دهد. بی تردید مراکز آموزشی و دانشگاهی به دلیل دارا بودن پتانسیل و ظرفیت بالایی از دختران و زنان جوان، مهمترین اهداف جذب نیرو و القا آموزهای فمینیستی است. بنابراین شناخت روشن مختصات عمومی فمینیسم سیاسی و کالبدشکافی جریان سیاسی فمینیسم ایرانی برای فعالان دانشگاهی و مراکز تحقیقاتی، حائز اهمیت است.

کلید واژه‌ها

فمینیسم، فمینیسم سیاسی، حقوق زنان، جریان شناسی.

مقدمه

از دیدگاه اندیشمندان و فلاسفه عصر روشنگری «زنان»، عناصری غیر تعقلی و ثانویه‌اند. در بررسی و دقت نظر در آثار این اندیشمندان و حتی متأخرین از آنها، وقتی صحبت از «حقوق طبیعی» و «حقوق بشر» می‌شود، منظور جامعه «مردان» است. به عنوان مثال، حقوقدانی نظیر «بلاک استون» در اثر معروفش «تفسیری بر اقتصاد انگلستان»، متفکری چون «جان لاک» در کتاب «دومین رساله»، «ژان ژاک روسو» در کتاب «استدلالی بر اقتصاد سیاسی» و حتی «ایمانوئل کانت» در کتاب معروف «مناسبات بین دو جنس»، به طور آشکار و علنی؛ منکر هر گونه حق و حقوق قانونی برای زنان به خصوص بعد از ازدواج هستند، چه اینکه قبل از ازدواج تحت عنوان «صغار» تحت قیمومیت پدر یا «مالک خانواده» قرار دارند.

در مجموع آنچه در این دوره به نام حقوق طبیعی و حقوق بشر مطرح بوده، شامل زنان نمی‌شده است. اعلامیه استقلال آمریکا در سال ۱۷۷۶ و اعلامیه حقوق بشر فرانسه در سال ۱۷۸۹، هیچ حقی را برای زنان قائل نشد. پس از انتشار عمومی اعلامیه حقوق بشر فرانسه در اوایل انقلاب کبیر فرانسه در ۱۷۹۱، با مخالفت زنان انقلابی فرانسه روبرو شد و خانم «اولیمپ دگونگ» از رهبران انقلابی پاریس و هم‌زمانش به خاطر اعتراض به این اعلامیه تحت عنوان «ضد انقلاب» با گیوتین اعدام شدند.

با این وجود، معدود متفکرینی نیز بودند که در جهت «استیفای حقوق زنان» فعالیت می‌کردند. گرچه فعالیت این عده معدود پارادایم غالب نبود و در حاشیه قرار داشت.

در هشتم مارس ۱۸۵۷، زنان کارگر کارگاههای نساجی و پارچه‌بافی در نیویورک آمریکا، در اعتراض به دستمزد پائین، ساعات کار بالا و شرایط کار غیر انسانی و غیر اخلاقی و عدم حق رأی به اعتصاب و تظاهرات سراسری، دست زدند. این تظاهرات با حمله پلیس و سرکوب شدید جنبش زنان، پایان یافت ولیکن تنور مبارزه زنان در جهت «استیفای حقوق زن» همچنان در سراسر اروپا و آمریکا داغ بود. خیابانهای اتریش، آلمان، سوئیس، دانمارک، آمریکا و... همواره با مارش اعتراضی زنان، می‌لرزید، گرچه پلیس نیز دست به سرکوب گسترده می‌زد.

در سال ۱۹۱۳، «دبیرخانه بین‌المللی زنان» - یکی از نهادهای انترناسیونال سوسیالیستی دوم - هشتم مارس را با خاطره مبارزه زنان کارگر آمریکا، به عنوان «روز جهانی زن» انتخاب کرد و زنان در روسیه تزاری و در سراسر اروپا، مراسم «۸ مارس» را به شکل تظاهرات و میتینگ برگزار کردند.

از آن تاریخ به بعد، «۸ مارس» روز جهانی زن نامیده شد و در سراسر جهان در این روز، زنان در جهت «استیفای حقوق» خود، به تظاهرات پرداختند. بالاخره در سال ۱۹۷۵، سازمان ملل، ۸ مارس را به صورت رسمی روز جهانی زن نامید.

با عنایت به مطالب فوق، فمینیسم ایرانی نیز، همزمان با اسلاف غربی خویش، هر ساله در تدارک برنامه‌هایی در بزرگداشت روز جهانی زن (۸ مارس مصادف با ۱۷ اسفند) است و سعی دارد ضمن بومی سازی مفاهیم آن در داخل کشور، جریان لاغر و رو به زوال فمینیسم ایرانی را به جنبشی فربه و پویا تبدیل کند.

بی تردید مراکز آموزشی و دانشگاهی به دلیل دارا بودن پتانسیل و ظرفیت بالایی از دختران و زنان جوان، مهمترین اهداف جذب نیرو و القا آموزهای فمینیستی است. بنابراین شناخت روشن مختصات عمومی فمینیسم سیاسی و کالبدشکافی جریان سیاسی فمینیسم ایرانی برای فعالان دانشگاهی، حائز اهمیت است.

نوشتار حاضر سعی دارد ضمن تبیین مفهومی فمینیسم، به گرایش‌های مختلف سیاسی آن پرداخته و در نهایت ضمن پرداخت به جریان شناسی فمینیسم ایرانی، برآوردی اجمالی ارائه دهد.

۱- ترمینولوژی مفهومی

فمینیسم *Feminism*، در اصل واژه‌ای فرانسوی است که از ریشه لاتین واژه *Femina* به معنای زن *Woman*، اخذ شده است. حالت وصفی این واژه؛ *Feminine*، در زبان انگلیسی و *Feminin* در زبان فرانسه است، که از کلمه لاتین *Femininus*، به معنای زنانه گرفته شده است. در زبان فارسی «طرفداری از حقوق زن» «جنبش آزادی زنان»، «زن‌باوری»، «آزادخواهی زنان» و غیره معادل‌هایی هستند که برای واژه فمینیسم ارائه شده‌اند. (امیری، ۱۳۷۸: ۱۷)

با این وجود، اندیشمندان تعریف و معنای واحدی از فمینیسم نداده‌اند، چرا که معتقدند از آنجا که فمینیسم جنبش واحدی نیست، بنابراین امکان تعریف واحد از این مکتب وجود ندارد. به بیان برخی، واژه فمینیسم از نوآوری‌های قرن بیستم در دهه ۱۹۶۰ بوده که با دو اعتقاد اساسی در ارتباط است؛ اول اینکه، زنان به دلیل جنسیتشان دچار محرومیت هستند، دوم اینکه این محرومیت باید از بین برود.

در دیدگاه دیگر فمنیست کسی است که معتقد باشد با تغییر اساسی در نظام اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به تبعیضاتی که زنان به دلیل جنسیت گرفتار آن هستند و نیازهای مشخصی که نادیده گرفته می‌شود، پایان داد.

با مراجعه به فرهنگ‌های معتبر انگلیسی می‌توان دو مفهوم اساسی و مهم را از فمنیسم برداشت کرد: (امیری، ۱۳۷۸: ۱۹)

الف) فمنیسم؛ آموزه‌ای است که از حقوق برابر زنان با مردان در امور اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دفاع می‌کند.

ب) فمنیسم؛ جنبش سازمان یافته‌ای است که برای به دست آوردن حقوق اجتماعی، اقتصادی و سیاسی زنان شکل گرفته است.

با توجه به تعاریف ارائه شده، دو مفهوم کلی پیرامون فمنیسم قابل بررسی است؛ یکی مفهومی که دارای بار سیاسی بوده و به صورت یک جنبش فراگیر، اروپا و آمریکا را در نوردیده است و دیگری، آموزه‌ای است که با بیان علمی در مورد اثبات برابری حقوق اجتماعی، سیاسی و اقتصادی زنان با مردان است.

بنابراین، فمنیسم، یک نظریه واحد و یا حتی یک سیستم فکری واحد نیست بلکه آراء افکار متعددی در آن وجود دارد. با وجود این، مهمترین دغدغه آغازین آن ارتقای موقعیت زنان در جامعه و ایجاد برابری و همسانی بین زن و مرد است ولی پس از گذر از مراحل اولیه، وارد مرحله حساس‌تر سیاسی و ایدئولوژیکی شد. به یک معنا فمنیسم همواره وجود داشته است. یعنی از زمانی که زنان تحت تابعیت قرار گرفته‌اند، در برابر این تابعین مقاومت کرده‌اند. مقاومت آنها گاه جمعی و آگاهانه و گاه فردی و نیمه آگاهانه، جهت‌گریز از نقش‌های تحمیلی از سوی جامعه صورت گرفته است. بیماری، اعتیاد به الکل و مواد مخدر و حتی ابتلا به جنون، اشکال مختلف بروز این مقاومت بوده‌اند. با این همه و علی‌رغم قدمت و تداوم مقاومت زنان، تنها در طول ۳۰۰ - ۲۰۰ سال اخیر یک جنبش وسیع و قابل ملاحظه فمنیستی به صورت متشکل پدید آمده و برای مبارزه با ستم ویژه زنان تلاش کرده است. (امیری، ۱۳۷۸: ۱۹)

با عنایت به فضای فکری و نظام عقیدتی غرب که بر اومانیزم، مبتنی بود، فمنیسم نیز از یک جنبش صنفی در جهت ارتقاء سطح زندگی زنان تبدیل به مکتبی عقیدتی با بنیادی الحادی شد که در آن نظام هستی بر اساس و مدار انسان و اینک، زن، تعریف و تبیین می‌شود و چالش بر سر سهامدار کردن زنان بر سر کانون تعیینات است.

۲) گرایش‌های فمینیستی

به دنبال پاسخ‌های گوناگونی که به سؤال «چرا وضع زنان چنین است و راه‌حل آن چگونه است؟»، پاسخ‌های متنوعی مطرح و راه‌حل‌های گوناگونی ارائه شد که منجر به ایجاد گرایش‌های مختلفی در این مکتب شد. این پاسخ‌ها دارای یک سبک واحد تئوریک و پراتیک نیست. از این رو جغرافیای فمینیسم، دارای پنج نگرش و گرایش کلی است؛ گرایش لیبرالی، مارکسیستی، سوسیالیستی، رادیکالی پست مدرن.

۲-۱) فمینیسم لیبرالی

دیرینه شناسی فمینیسم لیبرالی یا اصلاح طلب به بحث درباره حقوق برابر برای زنان، یعنی برخوردار شدن زنان از حقوق شهروندی همانند مردان مربوط بوده است.

فمینیست‌های طرفدار حقوق برابر با مردان، علیه قوانین و روال‌هایی که حقوقی را برای مردان، و نه زنان، قائل می‌شوند، مبارزه کرده‌اند. به علاوه، آنان از تصویب قوانینی برای ممنوع کردن تبعیض علیه زنان و قائل شدن حقوقی برای زنان در محل کار، از قبیل مرخصی و دستمزد دوران زایمان و... حمایت کرده‌اند. (امیری، ۱۳۷۸: ۱۹)

بنابراین نهضت آزادی زنان لیبرال، راه‌حل اساسی را اصلاحات قانونی می‌داند. به نظر آنان مشکلات زنان از طریق قانونی قابل حل است، چرا که فمینیسم لیبرال مشکل اصلی را در تبعیض استخدامی و نابرابری اقتصادی زنان و فرصت‌های نابرابر از لحاظ جنسی، می‌جوید و راه حل را در ایجاد برابری در حد امکان می‌داند. به نظر لیبرال‌ها، تسلط مردان بر زنان در قانون نهادینه شده و موجب اخراج زنان از حوزه‌های مهمی از حیات اجتماعی شده است. بنابراین فمینیسم لیبرال از آرمان برابری میان زن و مرد دفاع می‌کند. فمینیسم آمریکایی و انگلیسی، عموماً گرایشی لیبرال دارد. (بشیریه، ۱۳۸۵، ج ۱: ۲۶۲)

فمینیست‌های اولیه حقوق زنان را اساساً با تأکید بر توانایی تعقل زن مطالبه می‌کردند. نفی عقلایی بودن زنان که در نوشته‌های تاریخی ارسطو، متفکران قرون وسطی و فلاسفه‌ی جدید لیبرال از جمله هیوم، روسو، کانت و هگل به چشم می‌خورد، از مهمترین انگاره‌های این نحله است. فمینیست‌ها با تأکید بر همین نظریه لیبرالی در مورد شناسایی حقوق سیاسی افراد بر اساس نیروی تعقل آنان از زنان دفاع می‌کردند.

جان استوارت میل با همراهی همسرش هری تیلور در کتاب «انقیاد زنان» می‌نویسد: «جامعه باید بر طبق اصل عقل سازماندهی شود، جنسیت زنانه ناشی از تولد، بایستی یک امر نامربوط به شمار آید و لذا زنان باید حق بهره‌مندی از حقوق و آزادی‌هایی را داشته باشند که مردان از آن بهره‌مند می‌باشند، به ویژه حق رأی برای زنان».

مطالبات لیبرال فمنیست‌ها در دوره معاصر ایجاد قوانین مانع از اعمال تبعیض نسبت به زنان در عرصه کار، اشتغال، تحصیل و حرفه، امتیازات ویژه دوران بارداری، مرخصی دوره زایمان و خدمات مهد کودک می‌باشد.

لیبرال فمنیست‌ها در قرن هجدهم، برای اثبات برابری حقوق زن و مرد تلاش کردند. در قرن نوزدهم خواهان برابری حقوق زنان تحت لوای قانون شدند و در قرن بیستم، با رشد نظریه دولت رفاهی، از دولت خواستند که جهت تضمین حقوق و امکانات برابر برای زنان به اصلاحات گوناگون اجتماعی دست زنند.

۲-۲) فمنیسم مارکسیستی

منیست‌های مارکسیست، دلیل عمده ستم بر زنان را جلوگیری از ورود ایشان به عرصه تولید می‌دانند و مبارزه زنان برای رهایی را جزئی جدایی‌ناپذیر از پیکار طبقه کارگر برای سرنگونی سرمایه‌داری به حساب می‌آورند. مارکسیست فمنیست‌ها، ستم بر زنان را جزئی از شیوه تولید سرمایه‌داری می‌دانند. از این دیدگاه سلطه مردان بر زنان، یکی از مظاهر سلطه سرمایه بر نیروی کار در نظام سرمایه‌داری است. (بشیریه، ۱۳۸۵، ج ۱: ۲۶۲)

سرمایه‌داری اساساً باعث دو ستم بر زنان شده است؛ اول آنکه زنان را از کارمزدی بازداشته است و بعد آنکه نقش آنان را در حوزه خانگی تعیین کرده است. به عبارت دیگر کار بی‌مزد زنان در مراقبت از نیروی کار و پرورش نسل بعدی کارگران، به سرمایه‌داری سود میرساند و برای بقای آن ضرورت دارد. (ابوت و والاس، ۱۳۷۶: ۲۳۸)

در گرایش مارکسیستی، پیدایش مالکیت خصوصی، روابط و مناسبات اجتماعی غلط، نهاد خانواده، نظام پدرسالاری و بازداشتن زنان از تولید عمومی از جمله عوامل مهم نابرابری میان زنان و مردان در جامعه محسوب می‌شود. بر این اساس فمنیست‌های مدافع این نوع گرایش، خواهان طلاق آسان، القای روابط تک‌همسری، استقلال اقتصادی زنان، جدی نگرفتن روابط جنسی و از همه مهمتر حذف مالکیت خصوصی هستند. (ابوت و والاس، ۱۳۷۶: ۲۳۸)

از نظر سیاسی این دسته از فمنیست‌ها راه حل را در انقلاب کمونیستی «پرولتاریا» می‌بینند و رفع نابرابری میان زنان و مردان را نیز مانند نجات کارگران از سرمایه‌داری می‌دانند. چرا که اساساً تنها با حذف سرمایه‌داری است که تمام مشکلات از جمله مشکل زنان حل خواهد شد.

۲-۳) فمینیسم سوسیالیستی

از میان گرایش‌های متعددی که در جبهه فمینیسم چپ قرار دارند، می‌توان به فمینیسم سوسیالیستی اشاره کرد. آمیزه‌ای از گسترده‌ترین سنت فمینیستی، یعنی تفکر فمینیستی مارکسیستی و نظریه‌های فمینیستی رادیکال، بنیاد تفکر این گروه را تشکیل می‌دهد. در چهارچوب این نظریه، ستمگری جنسی با تئوری ستم طبقاتی در هم می‌آمیزد و از طریق این ادغام نظری، ابعاد وسیع‌تری از صورت‌های ستمگری اجتماعی و سلطه (نظام‌های ستمگری مبتنی بر جنسیت، طبقه، نژاد، سن و...) آشکار می‌شود. آیزنشتاین (۱۹۷۹)، هارتمن (۱۹۷۹)، هاری ساک (۱۹۸۳)، دوروتی اسمیت (۱۹۷۹ - ۱۹۷۴) مک کنیان (۱۹۸۲) و سورد (۱۹۸۴) از نظریه‌پردازان گروه اخیر به شمار می‌روند.

این گروه از فمنیست‌ها، تبعیض جنسی میان زن و مرد را مولود نظام سرمایه‌داری می‌دانند ولی تفاوت آنان با مارکسیست‌ها در این است که سوسیالیست‌ها معتقدند؛ ستم بر زنان با مبارزه با سرمایه‌داری، به خودی خود به رهایی زنان منتهی نخواهد شد و زنان نباید از مبارزه با رهایی خود از کنترل مردان دست بکشند، در حالی که مارکسیست‌ها مردسالاری و سرمایه‌داری را در ارتباطی تنگاتنگ می‌بینند.

سوسیالیست‌ها این دو نظام را جدا از هم می‌دانند که حتی گاهی در تضاد با یکدیگر عمل می‌کنند. با این حال هر دو گروه معتقدند که مردسالاری پدیده‌ای است دگرگونی‌پذیر و تفاوت میان مرد و زن اصل جبر طبیعت نیست، بلکه ساخته اجتماع است و تغییرپذیر. (رنجبر، ۱۳۸۵: ۸۶)

فمنیست‌های سوسیالیست که حذف نظام سرمایه‌داری و مردسالاری را محور مطالعه خود قرار داده‌اند با نگرشی دوگانه‌گرا حذف نظام سرمایه‌داری و مردسالاری به طور همزمان را ارزیابی می‌کند و رهایی زنان را با انقلاب اجتماعی میسر می‌دانند. بنابراین رهایی زنان تنها زمانی فراخواهد رسید که تقسیم جنسی کار در تمام حوزه‌ها از بین برود. به بیان دیگر روابط اجتماعی که مردم را به صورت «کارگران - سرمایه‌داران» و نیز «زنان - مردان» در می‌آورد با انقلاب اجتماعی برچیده می‌شوند.

بر این اساس سوسیالیست‌های متأخر توسعه کنترل موالید رایگان، سقط جنین، مراقبت‌های درمانی و بهداشتی برای زنان، مراکز مراقبت از کودکان، رسمی شدن کار در خانه از سوی دولت و سهمیم شدن مردان در پرورش کودکان را خواستار شدند. (وینسنت، ۱۳۷۸: ۲۸۷)

۴-۲) فمینیسم رادیکال

فمینیست‌های رادیکال از اشکال مردانه یا مردسالارانه دانش انتقاد می‌کنند. آنان معتقدند که مردان، به عنوان گروه یا طبقه مسلط، نظر تحریف شده خودشان را درباره واقعیت تحمیل می‌کنند.

اگر بناست زنان خودشان را از قید و بندهای دانش مردسالارانه تحریف کننده آزاد سازند، باید دریافت‌های شخصی‌شان را بررسی کنند.

فمینیست‌های رادیکال معتقدند هنگامی که زنان درباره زندگی‌شان بحث می‌کنند، با بهره‌گیری از تجارب یکدیگر، از شیوه‌های ستم مردانه آگاه شده و درک بهتری از موقعیت زنان به دست می‌آورند. به این ترتیب دانش جمعی‌ای که پدید می‌آید، حاوی منافع و ارزش‌های ویژه زنان است.

در هر صورت فمینیست‌های رادیکال معتقدند، امروزه فمینیسم به دنبال تساوی و برابری حقوق زنان و مردان نیست، بلکه به دنبال یک تئوری مهم هست که منشأ اصلی کلیه پلیدی‌ها را در برتری طلبی جنس مرد خلاصه می‌کند. اساساً برتری طلبی مردان از «گناهان اولیه» محسوب می‌شود. این دسته از فمینیست‌ها، تئوری بزرگ خود را «چشم‌انداز جنسیت» خوانده‌اند، در قاموس اینها «جنسیت» حرف رمز است. (بورک، ۱۳۷۹: ۳۳۳)

در اثر این اندیشه تفاوت‌های جنسیتی در جامعه، برای نخستین بار به خودی خود مهم تلقی شدند. رادیکال فمینیست‌ها با انتقاد به فمینیست‌های مارکسیست و سوسیالیست می‌گویند؛ مردان فارغ از هرگونه شرایط اقتصادی به دلایل روانی و چه بسا جسمانی نیاز دارند که نسبت به زنان خشونت ورزند و بر آنها مسلط شوند. (رنجبر، ۱۳۸۵: ۸۶)

با وجود اینکه تمام فمینیست‌ها عقیده دارند که مسأله اصلی ستم دیدگی زنان است، طبق استدلال رادیکال‌ها با توجه به منافع مشترک زنان و اینکه تحت استثمار مردان هستند، زنان طبقه‌ای را تشکیل می‌دهند که با طبقه دیگر - یعنی مردان - در تضاد است.

این دسته از فمنیست‌ها، «انقلاب سیاسی» را تنها راه حل نجات زنان می‌دانند و تا زمانی که ذهن زنان از تصور مردسالارانه زدوده نشود و ارزش‌های سنتی مردانه از طریق فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تضعیف نگردد و شیوه تولید دانش مردانه دگرگون نشود، مشکل زنان حل نخواهد شد. (ابوت و والاس، ۱۳۷۶: ۲۵۷)

زنان باید جدا از مردان زندگی کنند، چون حتی در نزدیک‌ترین روابط، زنان زیر سلطه مردان قرار می‌گیرند. برخی از آنها آنقدر افراط ورزیده‌اند که معتقد به کشتار دسته‌جمعی مردان هستند. به هر حال استقلال کامل از مردسالاری، دگرگونی نظام خانواده، بی‌اهمیتی تک‌همسری، کنترل رایگان موالید سقط جنین، جانبداری از هم‌جنس‌گرایی زنانه، برخی از خواسته‌هایی هستند که باید در تلاش سیاسی به آن دست یافت. (وینسنت، ۱۳۷۸: ۲۸۷)

۵-۲) فمینیسم پست‌مدرن

این گرایش نیز حذف «مردم‌سالاری» را محور عمده مطالعات خویش قرار داده است. به نظر این دسته از فمنیست‌ها اساساً ارائه تفسیری واحد و کلی در باب واقعیت، حقیقت، معرفت، اخلاق و سیاست، در واقع تداوم فرهنگ مردسالارانه است. در حالی که در مقابل این گونه تفسیرها، چندگانگی و کثرت امری مطلوب و ضروری به نظر می‌رسد. (وینسنت، ۱۳۷۸: ۲۸۷)

میشل فوکو و ژاک دریدا، دو پست‌مدرن برجسته، تلاش کردند تفسیرهایی از فمینیسم ارائه دهند. در حالی که دریدا در مباحث اندیشه‌ای به «ساخت‌شکنی» توجه داشت، فوکو تلاش نمود تا بحث از «قدرت و همبستگی‌اش با دانش» را گسترش دهد. به نظر دریدا با توجه به دو قطبی بودن کاربردهای زبان مثل زمین و آسمان. ماده و روح، زن و مرد و غیره، باید اینها را از برداشت‌های مابعدالطبیعه‌ای رها ساخته و بنیادهای ساخته شده آن را مورد سؤال قرار داد و به تعبیری دیگر آنها باید ساخت‌شکنی شوند. (قادری، ۱۳۷۹: ۱۳۱)

به نظر این دسته از فمنیست‌ها تفاوت‌های بین دختر و پسر تنها ناشی از ساخت‌های اجتماعی است و اگر نه تفاوت خصلتی بین جنس مؤنث و مذکر وجود ندارد. با این وجود آنها به عدم ارتباط با این مسأله با ازدواج و نقش مادری تأکید دارند.

بر این اساس با توجه به نگرش فمنیست‌های پست‌مدرن، شاهد تحول در گرایش فمنیستی هستیم. در دهه ۱۹۹۰، علاقه فکری در نهضت فمنیستی از موضوعات سیاسی و اقتصادی به سمت موضوعات فرهنگی، روانشناختی و زبان‌شناختی سوق پیدا کرده است. نظریه‌پردازی درباره این موضوع در نوشته‌های فمنیستی فرانسوی، یا ساختارگرایی و نظریه فروپاشی شکوفا

شده است. (وینسنت، ۱۳۷۸: ۲۵۳) با این وجود فمینیسم پست مدرن همانند سایر نحله ها از «امر سیاست» غافل نیست.

۳) جریان شناسی فمینیسم سیاسی در ایران

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، گروه‌های متعدد فمینیسم سیاسی با شعار دفاع از حقوق زنان شکل گرفت که عموماً خصلتی چپ داشتند و به دلیل عدم انطباق با ارزش های بومی و آموزه های شریعت مقدس اسلام، از بین رفتند، که به برخی از این گروهها، اشاره می شود: (شفیعی سروستانی، ۱۳۹۶: ۸۰)

۱. «جمعیت بیداری زنان» وابسته به اتحادیه کمونیست های ایران.
۲. «جمعیت زنان مبارز» وابسته به اتحادیه کمونیست های ایران.
۳. «کمیته زنان مبارز» وابسته به گروهگ پیکار در راه آزادی کارگر.
۴. «جمعیت زنان دموکرات» وابسته به حزب توده.
۵. «اتحادیه انقلابی زنان مبارز» وابسته به حزب کمونیست کارگران و دهقانان.
۶. «اتحادیه زنان» وابسته به حزب کمونیست کارگران و دهقانان.
۷. «جامعه آزادی زنان» وابسته به اتحادیه کمونیست های ایران.
۸. «اتحادیه ملی زنان» وابسته به سازمان فدائیان خلق ایران.
۹. «جامعه زنان ایرانی» وابسته به حزب مائوئیست «عدالت».
۱۰. «سازمان زنان جبهه ملی» و «کمیسیون زنان جبهه ملی» که هر دو وابسته به جبهه ملی ایران بودند.

همزمان با رشد و گسترش جریانهای مدعی دفاع از حقوق زنان در داخل کشور، تشکل های متعددی نیز در خارج از کشور شکل گرفت که به برخی از آنها نیز اشاره می شود:

۱. «بنیاد پژوهش های زنان ایران»، در آمریکا.
۲. «انجمن بین المللی قلم»، در سوئد.
۳. «بنیاد مطالعات ایران» در آمریکا و به سرپرستی اشرف پهلوی.
۴. «بنیاد فرهنگ ایران»، در فرانسه.
۵. «انجمن زنان ایرانی» در لوس آنجلس آمریکا.
۶. «انجمن ایرانیان» در سوئد.

۷. «جامعه مستقل زنان ایرانی» در وین اتریش.

۸. «انجمن زنان ایرانی» در مونترال کانادا.

۹. «کمیته دفاع از حقوق زنان ایران»، در سوئد.

با اندکی دقت و تامل در رفتار گروههای فوق که با ادعای دفاع از حقوق زن، تشکیل یافته اند، میتوان به دو نکته خیلی مهم اذعان کرد. اول اینکه؛ نظام عقیدتی و عقبه تئوریک این گروهها، دستگاه فکری مبتنی بر اومانیسم غربی است و دوم اینکه؛ اغلب این گروهها، وجهه سیاسی دارند، چه اینکه شعبه ای از یک جریان سیاسی هستند و یا وابسته به یک شخصیت سیاسی و عموماً ضد نظام انقلاب اسلامی ایران.

۴) مولفه های جریان شناختی فمینیسم سیاسی ایران

گر چه رنگین کمان فمینیست های سیاسی ایران، دارای رنگ و لعاب های متفاوت و حتی متباین هستند ولیکن میتوان به چند اصل کلی و فصل مشترک حاکم بر آنها اشاره کرد که در جهت شناخت، فهم و ردیابی آن، حائز اهمیت است.

۴-۱) ضدیت با اسلام

بی تردید، مهمترین نقطه وفاق جریانات فمینیستی در ایران، ضدیت آنها با آموزه های شریعت مقدس اسلام است. این جریانات، با الهام از مکاتب فلسفی- سیاسی غرب، معتقدند ارتقا کمی- کیفی سطح زندگی زنان، بالاخص زیست سیاسی آنان، طرد گزاره های دینی است، بنابر این هر کدام به نسبتی با آموزه های اسلام مخالفت می ورزند. به عنوان مثال، اغلب این گروهها با مسأله «حجاب» مخالفت می ورزند، در حالیکه در قرآن با صراحت تمام بر آن تأکید شده است.

به عنوان مثال خانم نیره توحیدی می نویسد: «ما در عین در نظر داشتن سهم و نقش دین اسلام به مثابه یکی از عوامل نهادی کردن جنسیت گرایی و مرد سالاری، ناگزیر هستیم واقعیات مشخص تاریخی، مادی و سیاسی و فرهنگی جامعه را در یک کلیت همه جانبه تری در نظر بگیریم... زنان ایرانی به تدریج الگوهای شایسته و بومی خود را کشف و خلق میکنند، الگوهایی که نه چون الگوی زن مسلمان رو به گذشته داشته و انقیاد و تبعیض را تقویت بکند و نه فرهنگ باخته و غربزده باشد، الگوهایی که در عین طرد سنن پوسیده و ستمگرانه، پای در تاریخ و سنن بالنده فرهنگ ایرانی دارد و رو به آینده داشته است». (توحیدی، ۱۳۶۸، ش ۱۰)

خانم ناهید کشاورز از فمنیست های فعال ایرانی در مقاله ای تحت عنوان «فمنیسم اسلامی» مینویسد: «در جایی که هنوز زنان به حکم اسلام سنگسار میشوند، هنوز حق قضاوت ندارند و ده ها و ده ها قوانین ضد زن دیگر، و... وقتی هنوز در کنفرانس جهانی زنان در پکن بر سر جایگزینی حکم انصاف به جای برابری جدل در بر می گیرد، در زمانی که یکی از اهداف جدی بنیادگرایان مسلمان، زنان هستند، چگونه می توان راه حلی میان اسلام و فمنیسم یافت و در نهایت آنها را با هم ترکیب کرد و کدام زنان می توانند با زنانی که معتقدند در اسلام برابری کامل زن و مرد رعایت شده است، در زیر یک چادر گردآیند؟» (شفیعی سروستانی، ۱۳۹۶: ۸۰) نفی و طرد حجاب، به عنوان یکی از مهمترین اهداف مبارزاتی فمنیست های ایرانی تبدیل شده است، تا جایی که در اکثر قطعنامه های فمنیست های ایران به مناسبت روز ۸ مارس، محکوم کردن حجاب از مهمترین بندها، است.

پایگاه اینترنتی «ایران تریبون» به نقل از خانم «ناهید ریاضی» می نویسد: «۸ مارس، روز نه، به آپارتاید جنسی، نه به حجاب اجباری،... است. امسال باید شاهد گردهمایی ها و تظاهراتهای بزرگتری باشیم». (www.iran-tribune.com)

نفی و مبارزه با حجاب از سوی فمنیست های ایرانی تا جایی مورد تأکید است که حتی برخی از آنان اقدام رضاخان در زمینه کشف حجاب را اقدامی مثبت و مترقی ارزیابی می کنند. «چادر یا حجاب در ایران، مثل قید و بندهای مشابه آن در سایر سیستم های مردسالار (نظیر سنت لغو شده پیچیدن و بستن پای زنان در چین)، ابزاری است که در اصل در خدمت حفظ تقسیم قلمروهای مرد و زن به کار گرفته شده است، چرا که فضای حرکت و تنفس اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی و ظرفیت رشد و تحرک زن را محدود میکند... رفع حجاب و کنار نهادن چادر، قدمی ضروری در ورود زن ایرانی به عرصه اجتماع و باز تعریف از جایگاه زن و مناسبات جنسی است و حمایت رژیم رضا شاه از برکناری چادر، فی نفسه می توانست بسیار مثبت و ترقی خواهانه باشد». (توحیدی، ۱۳۶۸، ش ۱۳)

۲-۴) مخالفت با نظام جمهوری اسلامی

به تبع مخالفت با آموزه ها و احکام شرع مقدس و منور اسلام، مخالفت با نظام مقدس و مبارک جمهوری اسلامی ایران، بیت الغزل و وجه اشتراک جریان فمنیسم ایرانی با سلاویق و علیای سیاسی مختلف، می باشد.

خانم «مهری امیری» یکی از افراطی ترین فمنیست های ایرانی، ضمن هتاکی و فحاشی بر علیه جمهوری اسلامی و مسئولین عالی کشور، می نویسد: «دیدگاه های متحجرانه با روی کار آمدن (امام) خمینی در سال ۱۹۷۹ در ایران به وجود آمد... تفکر و فرهنگ آخوندی نیز بر مرزبندی و تبعیض جنسی استوار است... قوانین موضوعه این رژیم، آکنده از زن ستیزی و تبعیض جنسی است». (www.iran-tribune.com)

ایشان در جایی دیگر با وقاحت تمام، می نویسد: «زنان ایرانی مقاومت کنید در نظام ظلم و جور ملّاه... زنان ایران، دو راه پیش رو دارند یا خودکشی و یا مقاومتی استوار و پایدار برای آزادی و برابری زنان ایرانی. راه حلّ دوم را انتخاب کنید؛ مقاومت و ایستادگی». (توحیدی، ۱۳۷۶، ش ۱۳)

خانم مهری امیری در بخشی دیگر در وبلاگش می نویسد: «نگرش زن ستیزانه این دستگاه (جمهوری اسلامی ایران) را نمیتوان تغییر داد، آلا اینکه نظام حاکم بر آن، تغییر کند. ما در اینجا اعلام می داریم؛ ما زنان ایران زمین، خواستار برقراری حکومتی منبعث از آراء آزاد مردم ایران هستیم با حکومتی دموکراتیک و سکولار. ما خواستار به رسمیت شناختن حق انتخاب کردن و حق انتخاب شدن، حق پوشش، حق انتخاب شغل و حق طلاق و... ما خواستار جامعه ای صلح جو و عاری از سلاح اتمی هستیم... ضمن گرمی داشت روز جهانی زن، یک بار دیگر تأکید می کنیم که آزادی اجتماعی و سیاسی زنان با استقامت و مقاومت بر علیه ستم حاکم محقق خواهد شد و این نظام با عملکردهای خویش، هیچ راهی به جز مقاومت و مبارزه برای زنان ایران زمین باقی نگذاشته است». (www.iran-tribune.com)

نشریه «آوای زن» که از نشریات فمنیستی است، در مقاله ای تحت عنوان «جنبش مستقل زنان و احزاب سیاسی؛ نظرخواهی از احزاب سیاسی اپوزیسیون» می نویسد: «امروز در ایران، جنبش زنان، قوی ترین جنبش ضد رژیم، به دلیل فشار مستقیم رژیم بر زنان و پایمال کردن ابتدایی ترین حقوق آنان است. این جنبش، از پتانسیل عظیمی برخوردار است و مثل یک آتشفشان نهفته در زیر پای جمهوری اسلامی است». (بی نا، ۱۳۷۶، ش ۳۱-۳۲)

یکی از مسئولان کمیته دفاع از حقوق زنان در ایران که در سوئد فعالیت می کند، در گفتگویی با مجله «آوای زن» میگوید: «ما در مقالات و گزارشات خود به جامعه سوئد نشان می دهیم که زنان در ایران مبارزه می کنند و ساکت ننشسته اند. باید در این جنبش سراسری، جای این زنان را نیز پیدا کرد و فراموش نکرد که یکی از مسایل عمده و عاجل جنبش زنان، مبارزه با

حکومت بنیادگرای اسلامی زن ستیز در ایران است... موانعی مثل جمهوری اسلامی، حکومت دین بر جامعه خشونت علیه زنان در خانه و کوچه و... را باید ابتدا و با سرعت از میان برداشت» (بی نا، ۱۳۷۶، ش ۳۱-۳۲)

خانم «لاله پایدار» از فعالان فمینیسم در داخل کشور در مصاحبه با «آوای زن» می گوید: «مرحله اخیر جنبش، خود به خودی و غیر متشکل زنان ایران، از اولین روزهای به حکومت رسیدن رژیم مذهبی در ایران، در برابر سلب حقوق همه جانبه از زنان ایران و به عنوان مبارزه علیه این ستم قرون وسطایی شکل گرفت. هسته اصلی و اولیه این مبارزه از ابتدای حکومت اسلامی تا به امروز، بر علیه سرکوب محوری رژیم، اجباری کردن حجاب و پوشش زنان به مثابه رکن اصلی اقتدار ایدئولوژی خود، به شکل مبارزه علیه قانون حجاب اجباری پدیدار شده است» (پایدار، ۱۳۷۵، ش ۲۸)

پایگاه اینترنتی «هسته»، وابسته به جریانات چپ کمونیستی فعال در خارج از کشور، می نویسد: «حکومت اسلامی زن را در مدار صفر درجه قرار داده و زن ستیزی اش را از احکام آسمانی (!) گرفته است... پس مبارزه با نابرابری و ستم در جامعه ما از مبارزه قاطع با جمهوری اسلامی، جدا نیست. از همین روست که گرایش پیشروی جنبش زنان کشور ما در عین دفاع از جزئی ترین خواست های انسانی، هر روز بیش از پیش به ضرورت افق وسیع تری از مبارزه سیاسی اجتماعی پی برده است» (www.hasteh.com)

حزب سوسیال دموکرات ایران نیز در سایت «اسپیران»؛ ۸ مارس را روز زن ایرانی در مقابل اسلام ضد زن، دانسته و نظام اسلامی کنونی را عامل بدبختی، فقر، فحشا و خودکشی های هر روز زنان میدانند و وظیفه نیروهای دموکرات و دیگر نیروهای سکولار را، براندازی رژیم اسلامی و ایجاد مناسباتی که زنان در آن تأمین دارند، با کمک مستقیم زنان ایرانی دانسته است.

با عنایت به مطالب فوق و نمونه های فراوان دیگر، احزاب و جریانات سیاسی اپوزیسیون، در قالب دفاع از حقوق زنان، سعی در ایجاد خلل در مبانی نظام جمهوری اسلامی دارند. همچنان که اشاره شد بیشتر این جریانات ضمن کلی گویی های واهی و پوچ، صرفاً اهداف سیاسی و براندازانه را دنبال میکنند و نه مطالبات معقول حقوقی و یا حتی فرهنگی و اجتماعی. تلاش عمده این جریانات، عموماً منتهی به مبارزات سیاسی می شود که دفاع از حقوق زنان، تنها به عنوان پوشش و محمل استفاده می شود.

۳-۴) تبلیغ و ترویج آموزه‌ها و انگاره‌های غربی

فمینیسم ایرانی در بستری از مشرب فکری، جریان دارد که سرچشمه‌های آن تفکر الحادی اومانیسم است. غرب بعد از کشمکش‌های متعدد در دوران رنسانس و عصر روشنگری، دین را از عرصه اجتماع واز متن جامعه به حاشیه راند و آن را در کنج خانه‌ها، محبوس و مدفون کرد. حذف دین از عرصه عمومی، نقطه عزیمتی شد که در نهایت امر، انسان منقطع از وحی الهی، تعیین کننده مبانی و مصادیق امور شد.

می توان به جرأت گفت که اومانیسم، ستون فقرات خیمه مکاتب الحادی غرب اعم از سکولاریسم، لیبرالیسم، سوسیالیسم و... است. این اومانیسم است که به انسان غربی مدرن، جرأت می دهد، منقطع از وحی و هدایت الهی، مدعی اداره امور عمومی جامعه باشد و ادعای جدایی دین از سیاست سردهد و بر طبل سکولاریسم بکوبد.

با اندک تأملی در عقبه تئوریک فمینیسم ایرانی، می توان به صراحت و جسارت تمام ادعا کرد که شالوده اصلی منظومه فکری این جریان، بر بنیاد اومانیسم غربی، بنا شده است و خود نیز مدعی و مبلغ چنین امری نیز هستند.

بعضی فمنیست های جهان سوم که از غرب تغذیه ایدئولوژیک می شوند، نقشی مشابه میسیونرها را به عهده می گیرند. آنها به تصور اینکه کلید مشکل گشای زنان کشور خود را یافته اند و به حقایقی دست پیدا کرده اند که زنان کشورشان از آن بی خبرند، به مثابه ناجی و ارشاد کننده به بقیه زنان نزدیک می شوند. آنها اشتیاق فراوان دارند که روح این زنان را رهایی ببخشند و با این فرض، حرکت می کنند که تمام آن زنانی که حاضر نمی شوند به فمینیسم مورد کشف و درک آنها بگردند یا ناآگاه هستند یا احمق و یا مرتجع. (توحیدی، ۱۹۹۶: ۱۳)

نتیجه گیری

فمینیسم، جنبشی است که در جغرافیای زیست فکری و ساحت معرفتی غرب متولد شده است که عدم دقت و توجه بر محل تولد این نوزاد ناقص الخلقه، باعث خلق ابهام در فهم زوایای آن می شود. غرب مدعی تمدن و دفاع از حقوق زن در قرن بیستم، به قول خانم سوزان فالودی در کتاب «بک لش»، بیشترین اجحاف را در حق زن میکند. آمار فزاینده قاچاق زنان و دختران جوان که بعد از مواد مخدر و فروش تسلیحات، بیشترین میزان درآمد را در غرب به خود اختصاص می دهد، نشان دهنده این موضوع مهم است. با این وجود برخی از غربزدگان متأثر از نحله‌های

متفاوت و حتی متباین فمینیسم، سعی در بومی سازی و بسط و گسترش آن در ایران اسلامی می کنند، غافل از این که هم در شریعت مقدس نبوی و هم در تاریخ و مدنیت ایرانی، زن، همواره مورد تعظیم و تکریم بوده است. رجوع به منابع غنی اسلامی، به ویژه روایات اهل بیت (س) و تاریخ کهن ایران زمین، موید و مبین این موضوع است.

با عنایت به مطالب مذکور به نظر می رسد، در شرایط فعلی که ایران اسلامی به عنوان الگوی مسلمانان و ام القرای جهان اسلام مطرح است، دشمنان درصدد تولید متعدد و متکثر ویروس هایی هستند که بتواند آسیبی ولو خرد و کوچک بر پیکره و قامت رعنا و راستین انقلاب اسلامی وارد سازد و تکوین نوزاد نارس و ناقص الخلقه «فمینیسم ایرانی» می تواند نقش این ویروس را، حداقل برای مدتی اندک بازی کند. بنابراین با شناخت و معرفت ارگانیک آن بایستی نسبت به ارائه راهبردهای تئوریک و پراتیک در سطوح و فازهای کمی و کیفی اقدام کرد.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- امیری، سروش (۱۳۷۸). «چهار تلقی از فمینیسم»، بولتن مرجع فمینیسم، تهران: نشر بین‌المللی المهدی.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۹). *نظریه‌های فرهنگی در قرن بیستم*، تهران: موسسه فرهنگی آینده پویان.
- رنجبر، مقصود (۱۳۸۵). «اندیشه سیاسی فمینیستی»، *مجموعه مقالات همایش سراسری زنان*، تهران: نشر معارف.
- بورک، رابرت اچ (۱۳۷۹). *در سراسیبهی به سوی گومورا؛ لیبرالیسم مدرن و افول آمریکا*، ترجمه هاشمی حائری، تهران: حکمت.
- بی‌نام (۱۳۷۵). «جنبش مستقل زنان و احزاب سیاسی، نظر خواهی از احزاب سیاسی اپوزیسیون»، *آوای زن*، سال ششم، ش ۲۵، بهار.
- بی‌نام (۱۳۷۶). «کمیته دفاع از حقوق زنان در ایران (سوئد)»، *آوای زن*، سال هفتم، ش ۳۱-۳۲، زمستان و بهار.
- پایدار، لاله (۱۳۷۵). «وضعیت جنبش زنان در ایران، مصاحبه با یکی از زنان مطلع در داخل کشور»، *آوای زن*، سال ششم، ش ۲۸، بهار و زمستان.
- پاملا ابوت، کلروالاس (۱۳۷۶). *در آمدی بر جامعه شناسی نگرش‌های فمینیستی*، ترجمه مریم خراسانی و حمید احمدی، تهران: دنیای مادر.
- توحیدی، نیره (۱۳۶۸). «مساله زن و روشنفکران طی تحولات دهه‌های اخیر»، *نیمه دیگر*، ش ۱۰، زمستان.
- توحیدی، نیره (۱۳۷۶). «فمینیسم اسلامی، چالشی دموکراتیک یا چرخشی تئوکراتیک»، *کنکاش*، ش ۱۳، پاییز.
- توحیدی، نیره (۱۹۹۶). *فمینیسم، اسلام و دموکراسی خواهی*، لوس آنجلس: دسامبر.
- شفیعی سروستانی، ابراهیم (۱۳۹۶). *جریان شناسی دفاع از حقوق زنان در ایران*، قم: کتاب طه.
- کشاوری، ناهید، «فمینیسم اسلامی»، *راه آزادی*، ش ۴۶.
- فرهمندپور، فهیمه؛ پورصادق، ناصر و اسماعیلی، علی (۱۳۹۷). «شناسایی مولفه‌های راهبردی دکتزین، سیاست‌ها و اهداف اداره امور زنان بر اساس گفتمان ولایت فقیه»، *فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی*، دوره ۷، شماره ۲۷، زمستان، صص ۱۴۵-۱۲۵.
- قادری، حاتم (۱۳۷۹). *اندیشه‌های سیاسی قرن بیستم*، تهران: سمت.

فصلنامه راهبرد سیاسی؛ سال سوم، شماره ۹، تابستان ۱۳۹۸

موسوی، معصومه (۱۳۷۸). «تاریخچه مختصر تکوین نظریه‌های فمینیستی»، بولتن مرجع فمینیسم، انتشارات بین‌المللی المهدی.

وینسنت، اندرو (۱۳۷۸). *ایدئوژزی‌های مدرن سیاسی*، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: ققنوس.

www.hasteh.com

www.iran-tribune.com